

نخستین گام بسوی شناسائی قرآن

داین سخن در میان همه مردم ، اعم از مسلمان و غیر مسلمان ، مورد اتفاق است که کتابی که « محمد » (ص) آورده عقلمها را در برابر خود مغلوب ساخته ، و تا کنون کسی نتوانسته است مساند آن بیاورد ! .

سبک این کتاب با هیچیک از سبکهای معمول میان عرب ، اعم از خطابه ، رجز ، شعر ، و سجع کاهنان شباهت ندارد .

امتیاز و جاذبه این کتاب بقدری است که اگر یک آیه از آن در میان کلمات دیگران قرار گیرد همچون ستاره درخشنده ای در شب تاریک میدرخشد !

ابوالعلاء معری (۱)

* * *

چرا ، و چگونه قرآن معجزه است ؟

سؤال بالا یک پاسخ کوتاه و اجمالی دارد ، و یک پاسخ مشروح و مفصل ، و در اینجا لازم است نخست سراغ پاسخ اجمالی و کوتاه آن برویم ؛ پس از ذکر این پاسخ اجمالی و فراهم شدن زمینه فکری ، باید بقرآن نزدیکتر شویم و اعجاز آنرا از دریچه های مختلف زیر مورد بررسی قرار دهیم :

۱- ابوالعلاء معری از نویسندگان و شعرای نامی قرن پنجم هجری است (تولد او را در سال ۳۶۳ و وفات او را در ۴۴۹ نوشته اند) از هوش و ذکاوت او داستانهای عجیبی نقل میکنند ایمان او نسبت بمبانی اسلام مورد تردید و گفتگوست و تعبیرات مختلفی از او در این زمینه نقل شده است ، ولی با اینحال احترام و ارزش فوق العاده ای برای قرآن قائل میباشد ، که نمونه آنرا در بالا ملاحظه میفرمائید .

۱ - از دریچه جاذبه و کشش فوق العاده ، شیرینی بیان و رسا بودن عبارات که مخالفان پیغمبر اسلام (ص) آنرا «سحر بیان» ! مینامیدند .

۲ - از دریچه فرهنگ و معارف دینی

۳ - از دریچه علوم و دانشهای گوناگون .

۴ - از دریچه تاریخ .

۵ - از دریچه قوانین مختلف مدنی و اجتماعی .

۶ - از دریچه پرده برداشتن از حوادث آیند ، وجهات دیگر ...

برای تشخیص اعجاز قرآن بار دیگر باید معنی «معجزه» و شرایط آنرا اجمالاً مورد توجه

قرار داد ، سپس ببینیم آیا راستی قرآن واجد این شرایط هست یا نه ؟

بطور خلاصه ، «اعجاز» عبارت از انجام يك کار خارق العاده است که مافوق استعداد انسانها-

حتی نوابغ جهان - باشد ، و حکایت از این کند که يك عامل مافوق طبیعی در ایجاد آن

تأثیر داشته است .

هر گاه چنین کاری از کسی سرزند ؛ و همزمان آن دعوی پیامبری نماید ، و دیگران

را با انجام مثل آن دعوت کند ، و همه در برابر وی عاجز بمانند چنین کاری «اعجاز» است و

آورنده آن مسلماً از يك مبدء مافوق طبیعی و بمباردت دیگر از ناحیه مبدء جهان آفرینش

تأیید میگردد .

بنابراین روح اعجاز را میتوان در سه جمله زیر خلاصه کرد :

۱ - انجام يك عمل خارق العاده همزمان با دعوی نبوت

۲ - دعوت دیگران با انجام مشابه آن

۳ - عجز و ناتوانی عموم در برابر این دعوت

بدیهی است این دعوت عمومی که اصطلاحاً آنرا «تحدی» میگویند هر قدر قویتر و

کوچنده تر ، و اعتراف دیگران بمعجز صریحتر باشد ، قدرت اعجاز زیاد تر خواهد بود .

مقدمت روشن

این مسائل برای هیچکس جای تردید نیست :

۱ - پیامبر اسلام از يک محیط عقب افتاده از تمام جهات که آنرا يك محیط وحشی یا لافل

نیمه وحشی باید محسوب نمود ، قیام کرد .

۲ - سرزمین حجاز داشت يك محیط عقب مانده و فراموش شده باشد زیرا چیزی

که مایه پیشرفت و ترقی بود در آن یافت نمیشد قسمت اعظم آنرا ریگستان خشک و سوزانی

تشکیل می داد که نه آب داشت و نه قابل کشت بود ، و اکثر مردم آن بصورت بیابانگردی در میان زندگی و مرگ ، روزگار میگذرانند .

این محیط بقدری متروک و فراموش شده بود که حتی جهانکشایان بزرگ دنیا مانند رامسیس دوم ، و اسکندر مقدونی ، و ایلئوس گالوس ، از تسخیر آن چشم پوشیدند چون بفشکلاتش نمی ارزید (۱)

اسلام از چنین محیطی طلوع کرد و همین محیط مهد پرورش قرآن بود
 ۳ - پیغمبر اسلام درس نخوانده بود ، اصولاً در آن محیط تاریک درسی وجود نداشت که بخواند ، نه مدرسه ای بود نه دانشگاهی ، نه دانشمندی وجود داشت نه استادی . اگر کسی تنها خواندن و نوشتن میدانست دانشمندان محیط محسوب میشد ، تازه اینگونه دانشمندان هم انگشت شمار بودند ، و بفرض اینکه پیامبر اسلام خواندن و نوشتن را فرامیگرفت کتابی در آن محیط پیدا نمیشد تا مطالعه کند ، جز اساطیر و افسانه های آمیخته بخرافات گذشتگان . سفرهای محدود پیغمبر بخارج از حجاز برای تجارت بقدری کوتاه و پرمشقت بود که جائی برای این احتمال باقی نمیگذارد که پیامبر در خارج تحصیل کرده باشد .

بعلاوه چگونه ممکن است کسی در چنان محیطی که باسواد فوق العاده در آن کمیاب است درسی خوانده باشد و انگشت نما نشود ؛ و همه مردم او استادش را نشناسند ؛ و چگونه تصور میشود چنین کسی با کمال صراحت در برابر تمام مردم بگوید : من درس نخوانده ام و دمی ، هستم و کسی هم باو اعتراض نکند ؟

قرآن مجید روی کلمه «امی» یعنی « درس نخوانده » درباره پیغمبر مکرر تکیه کرده (۲) و نیز صریحاً میگوید : **وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُهَا بِيَمِينِكَ إِذْ أَلْرَتَابِ الْمَبْطُلُونَ** « پیش از این کتابی نمیخواندی و چیزی با دست خود نمی نوشتی تا مایه تردید و شك گمراهان گردد » (۳)

چنین پیامبری ، از چنان محیطی برخاست و کتابی آورد که وضع آن محیط آشفته ، فقیر تاریک ، محروم و پرهرج و مرج را بکلی دگرگون ساخت .

فصل نوینی در تاریخ بشریت گشود و کتابی آورد که هر شنونده ای را مسحور و مجذوب خود میساخت و در اعماق دلها نفوذ می کرد ، کتابی که بزرگترین عامل موفقیت او در هدف های مختلف تربیتی ، اجتماعی و سیاسی بود .

۱ - رجوع شود بتاریخ تمدن جرجی زیدان جلد اول

۲ - آیات ۱۷۷ و ۱۵۸ سوره اعراف (۳) سوره عنکبوت - ۴۸

* - دعوت صریح به مبارزه

صراحت و قاطعیت نشانه ایمان به هدف است هر قدر انسان بگفته و هدف خود ایمان بیشتری داشته باشد صریحتر و قاطعتر صحبت میکند ، تردید در گفتار ، ضعف و سستی تعبیرات نشانه ضعف ایمان است .

قرآن بایمان بسیار قاطع و صریحی تمام جهانیان و کلیه کسانی را که در ارتباط آن بامبدء جهان آفرینش و خداوند بزرگ شك و تردید داشتند دعوت به مبارزه و مقابله بمثل کرده است . نه تنها دعوت به مبارزه کرده «تسویق» و «تحریک» هم نموده است یعنی آنچه ممکن است کسی را وادار بمقابله بمثل کند و باصطلاح معمولی به درك غیرت ، او بر خورد نماید در این دعوتها بکار برده .

لحن «تجدی» قرآن بقدری محکم و گویاست که هر شنونده ای را تحت تأثیر قرار میدهد ، بعنوان نمونه این آیه را ملاحظه فرمائید :

«بگواگر تمام جهانیان اجتماع کنند تا کتابی مانند قرآن بیاورند نمیتوانند ، اگرچه کمال همکاری و همفکری را بخرج دهند» (۱) .

قابل توجه اینکه آیه منحصر بزمان و مکان خاصی نیست و تمام جهانیان و مراکز علمی دنیا را بسوی این مبارزه دعوت میکند و هیچگونه استثنائی در آن وجود ندارد .

در آیه دیگر که شرایط این مبارزه بزرگ را بسکت ساخته ، و تنها به آوردن «ده سوره» همانند سوره های قرآن قناعت کرده این لحن قاطع بصورت جالبتری دیده میشود :

«میگویند این آیات را بخدا بسته (و ساختگی است) بگو (اگر چنین است) شما هم ده سوره ساختگی مانند آن بیاورید ، و غیر از خدا هر کسی را نمیتوانید بکمک خود دعوت کنید ، اگر راست میگوئید ؟ (۲)

سپس در آیه بعد میگوید : «اگر این دعوت را اجابت نکردند بدانید این آیات از طرف خداست ، ۱

جمله «اگر راست میگوئید ، و جمله «غیر از خدا هر کسی را نمیتوانید بکمک خود دعوت کنید» و تعبیر «ده سوره ساختگی ، همه برای ایجاد حد اکثر تحریک در شنونده است تا اگر راستی

۱ - قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لیاأتون بمثلوه
لوکان بعضهم لبعض ظهیرا (سوره بنی اسرائیل - ۹۰)

۲ - ام یقولون افتراء قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات وادعوا من استظتم من دون الله ان کنتم صادقین (هود - ۱۶) .

این آیات قابل معارضه و مقابله بمثل است مانند آنرا بیاورند .

در مورد دیگری که شرائط مبارزه را بحد اکثر کاهش داده است و تنها به آوردن «یک سوره» اکتفا شده ، لحن «تحدی» و دعوت بمبارزه از تمام آیات گذشته محکمتر و کوبنده تر است :
 «اگر در کتابی که بر بنده خود نازل کرده ایم تردیدی دارید (لا اقل) یک سوره مانند آن بیاورید . و گواهان (و همفکران) خود را غیر از خدا دعوت کنید ، اگر راست میگوئید . اگر (این دعوت صریح را نپذیرفتند) و این کار را انجام ندادند ، گرچه هرگز نمیتوانند انجام دهند ؛ (بآنها بگو) از آن آتشی بهره میزد که آتش آفرینش مردم و سنگهاست و برای کافران مهیا شده است» (۱)
 دعوت بمبارزه از این صریحتر و تحریک آمیزتر ؟ جمله های «هرگز نمیتوانید» . . .
 « از تمام جهانیان استمداد کنید » . « لا اقل همانند یک سوره بیاورید » . . . «اگر راست میگوئید» . «اگر کافر شوید آتش سوزانی در انتظار شماست » ۱ . . همه برای تحریک است .
 از طرفی شنوندگان هم کسانی بودند که از هر نظر ماده تحریک در وجود آنها مهیا بود همه چیزشان در خطر بود ، این مبارزه یک مبارزه صد در صد حیاتی برای آنها محسوب میشد ، نه تنها خدایان و پتیا و آئین کهن نیاکان آنها بخطر افتاده بود ؛ جان و مال و سیادت و موقعیت اجتماعی آنها هم مورد مخاطره قطعی قرار گرفته بود ؟
 حال باید به بینیم در برابر این دعوت چه عکس العملی از خود نشان دادند ؟

۱ - وان كنتم فی ريب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائكم من دون الله ان كنتم صادقين فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التي وقودها الناس و الحجارة اعدت للكافرين (بقره - آیه ۲۱۴ و ۲۲۲)

بقیه از صفحه ۲۸

و برابری بوده و بحقوق دیگران تجاوز ننمایند . « مردی دو کودک داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید پیغمبر اسلام بوی اعتراض کرد که چرا آن دیگری را نبوسیدی و میان آنها عدالت را مراعات نکردی ؟ و بعد فرمود : میان فرزندان خود عدالت کنید چنانکه شما دوست دارید که آنها در محبت و نیکی بشما عدالت کنند» .

اسلام در تربیت فرزندان صالح و برومند دستورات جامعی میدهد تا آنجا که پدران و مادران توصیه میکند که از آغاز زندگی بمقتضای رشد فکری و عقلی اطفال بعضی از آداب دینی و اعمال مذهبی از قبیل نماز و دستورهای اخلاقی و اجتماعی اسلام را بآنها یاد دهند تا بتدریج که وارد اجتماع میشوند در ایجاد و وظائف مذهبی و اداه حقوق دیگران دچار مشکلاتی نشوند و وظائف اخلاقی و اجتماعی خود را بطور کامل انجام دهند .